

تأثیر تشبه به جنس مخالف در اختلال نظام

حسین پستان*

محمد رضا کدخدایی**

چکیده

بررسی تأثیر تشبه به جنس مخالف در ایجاد اختلال در نظام و خرده نظام‌های مد نظر اسلام و تبیین علی این پدیده، موضوع اصلی مقاله است. بدین منظور با الهام از ادبیات نظری و چارچوب مفهومی برخی از اندیشمندان دینی نظیر علامه طباطبایی، شهید مطهری و آیت‌الله مصباح‌یزدی مدل نمونه و هنجاری نظام فردی، خانوادگی و اجتماعی مورد نظر اسلام را ترسیم نمودیم. به منظور تبیین نقش بنیادین تفاوت‌های جنسی و جنسیتی در سامان‌یابی این مدل هنجاری، چهار مفهوم اصلی فطرت، عدالت، زوجیت و هویت جنسی را با استناد به کاربردهای قرآنی طرح یا پرورش دادیم. در نهایت ضمن تحلیل عقلی استلزامات جنسی و جنسیتی این نظام‌ها، نشان دادیم که تشبه به جنس مخالف باعث ناهماهنگی در سطوح مختلف هویت از یک سو و به هم ریختگی‌های الگوهای نظام مطلوب دینی از سوی دیگر می‌شود. این مقاله در بخش ترسیم ویژگی‌های مدل هنجاری نظام در اسلام، از روش تفسیری-عقلی بهره برده است. بررسی فرضیه‌ها و تبیین علی با روش عقلی و عرضه بر نظریه‌های اجتماعی انجام گرفت. واژگان کلیدی: تشبه به جنس مخالف، اختلال نظام، حفظ نظام، گفتمان تشبه.

* عضو هیئت علمی پژوهشگاه حوزه و دانشگاه. // هردو نویسنده ایمیل ندارند. //
** دانش‌آموخته سطح خارج حوزه علمیه و دانشجوی دکتری مطالعات نظری جنسیت (دانشگاه ادیان و مذاهب قم).
تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۳/۲۵ تاریخ تأیید: ۱۳۹۵/۷/۳۰

تبیین و تقریر مسئله

رویکرد هنجاری اسلام به مسئله «تشبه به جنس مخالف» در روایات متعددی منعکس شده است. در رویکرد هنجاری دین اسلام «تشبه به جنس مخالف» به شدت مذمت و نهی (تحریمی و تنزیهی) شده است. در روایات پرشماری، تشبه به ویژگی‌های جنسی و جنسیتی جنس مخالف، نهی (تحریمی) شده است.^۱ در روایات متعددی، شاهد اهتمام شارع بر مرزگذاری جنسیتی، در بسیاری از رفتارهای مشترک از طریق نهی تنزیهی هستیم.^۲ این روایات ناظر بر حوزه وسیعی از رفتارهای عبادی و اجتماعی است. تشبه در لباس، آرایش، نقش‌های اجتماعی و خانوادگی، کنش‌های جنسی و حتی شیوه راه رفتن و سخن گفتن، تأکید بر فرق‌گذاری در کمیت و کیفیت روغن زدن به سر، ناخن گرفتن، پیرایش مو، استعمال عطر، آرایش به خضاب و زیورآلات نمونه‌ای از این تمایزگذاری‌هاست (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۶، ص ۱۲ و ۴۹۱ و ۵۰۹ و ۵۲۰؛ ابن بابویه، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۲۴).

«تشبه به جنس مخالف» یکی از عبارات ثابت بسیاری از روایاتی است که جامعه آخرالزمان را توصیف می‌کند (حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۵، ص ۳۴۸؛ مجلسی، ۱۴۱۰، ج ۵۲، ص ۱۹۱؛ همان، ج ۷۵، ص ۲۳ و همان، ج ۹۳، ص ۳۰۳؛ نوری، ۱۴۰۸، ج ۱۴، ص ۳۵۴). در همین روایات و روایات پرشمار دیگری از همین سنخ، که در مقام بیان نشانگان جامعه آخرالزمان است، مواردی یاد می‌شود که با تشبه به جنس مخالف همبستگی دارد (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۳۸ و ۴۱ و ۶۹؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶، ص ۳۰۶ و ۳۱۵). برخی از این مصادیق به قرار ذیل است: مشارکت فعال اقتصادی زنان در کنار مردان، سلطه، قومیت و انفاق زنان، رهبری و مناصب حاکمیتی زنان، خشونت زنان با همسران، از بین رفتن حیا، خودآرایی زنان و مردان برای همجنس، اکتفای زنان و مردان به همجنس، شیوع ازدواج با همجنس، نکاح با بهایم، نکاح با محارم، بالارفتن تقاضای طلاق از طرف زنان، فسق جوانان، قطع رحم، تحقیر بزرگ‌ترها، روابط نامناسب خویشاوندی و همسایگی ...

توصیف‌های یاد شده نشان‌دهنده اختلال در نظام اجتماعی مد نظر اسلام است. تصریح به هنجارشدن منکر و نابهنجاری معروف، فراگیری امر به منکر و نهی از معروف، تعجب مخاطبین امام از این نشانگان و تصریح برخی از روایات مبنی بر انقلاب هنجارها و ضدهنجارها در عرصه‌های گوناگون، از جمله دلالتی است که تبیین نظام جامعه آخرالزمان با نظامی که در ارتکاز جامعه مسلمانان (مخاطب معصوم علیه‌السلام) بوده را به روشنی منعکس می‌نماید. افزون بر این ناهماهنگی این نشانگان اجتماعی با قوانین و مقررات شرعی شاخص دیگری بر عدم هماهنگی

۱. نگارندگان در پژوهش دیگری حدود بیست روایت در این موضوع را از منابع معتبر شیعی از نظر سند و دلالت بررسی نموده و حرمت تشبه (اشتقاقی) به جنس مخالف را به‌عنوان یک قاعده عام فقهی نتیجه گرفته‌اند (بستان و کدخدایی، ۱۳۹۴، ص ۹۴).
 ۲. نهی تنزیهی، نهی از طرف شارع است که به درجه حرمت نمی‌رسد، در معاملات دلالت بر مبعوضیت غیر شدید و در عبادات دلالت بر نقصان ثواب دارد.

نظام تشریح و هنجارهای دینی با واقعیت اجتماعی جامعه آخرالزمان و به عبارت دیگر اختلال در نظام تشریح و اجرای هنجارهای دینی است.

ارائه تبیین علی از گزاره «تشبه به جنس مخالف باعث اختلال در نظام یا انحراف از نظام‌های مورد نظر اسلام می‌شود» که موضوع اصلی مقاله حاضر است. بنابراین با این پرسش اصلی روبه‌رو هستیم؛ تشبه به جنس مخالف چگونه باعث ایجاد اختلال در نظام می‌گردد؟ برای رسیدن به پاسخ این پرسش، بعد از آشنایی با ادبیات مفهومی و نظری بایستی به دو پرسش دیگر پاسخ دهیم:

– نظام یا نظام‌های (مورد نظر اسلام) بر چه اساسی شکل می‌گیرد؟

– نقش تفاوت‌های جنسی و جنسیتی در شکل‌گیری این نظام‌ها چیست؟

پاسخ به این دو پرسش؛ اقسام و فرایند شکل‌گیری الگوی نمونه^۱ و هنجاری نظام‌های بشری را به ما نشان خواهد داد، نقش تفاوت‌های جنسی و جنسیتی و اهمیت آن در شکل‌گیری و بقاء نظام‌های مورد نظر اسلام را آشکار نموده و سرانجام نشان خواهد داد که چگونه تشبه به جنس مخالف باعث اختلال در نظام‌های مبتنی بر ویژگی‌های جنسی و جنسیتی می‌گردد.

ادبیات و پیشینه نظری پژوهش

نظام محصول عناصر عینی و ذهنی و روابط دیالکتیک بین آنهاست. بنابراین در بررسی نظام‌های مرتبط با انسان، نیازمند نظریه‌هایی هستیم که این عناصر و روابط متقابل آنها را توضیح دهد و نقش تفاوت‌های جنسی و جنسیتی در فرایند شکل‌گیری نظام‌های فردی و اجتماعی را آشکار کند. در این صورت است که می‌توان در مورد کمیت، کیفیت و چگونگی تأثیر تشبه به جنس مخالف در اختلال نظام‌های هنجاری (مثل نظام‌های مورد نظر اسلام) صحبت کرد. این موضوع براساس رهیافت دینی و یا با استمداد از برخی نظریه‌های علوم انسانی معاصر قابل سامان است.

منابع دینی مفاهیم و سازه‌های موردنیاز برای بررسی مسائل این پژوهش را در اختیار قرار می‌دهد و روش‌های عقلی و نقلی آن را پشتیبانی می‌کند. برای رسیدن به پاسخ‌های این پژوهش نیازمند نظریه‌ای هستیم که پرسش‌های این پژوهش درخصوص هویت نظام، اقسام و فرایند شکل‌گیری نظام‌های مورد نظر اسلام (پرسش اول)، نقش تفاوت‌های جنسی و جنسیتی در حدوث و بقای این نظام‌های و مکانیسم تأثیر تشبه در اختلال نظام (پرسش دوم) را پشتیبانی کند. گرچه نظریه منسجم الهیاتی برای پاسخ‌گویی به همه این پرسش‌ها به نظر نگارنده نرسید، اما همان‌گونه که در مفهوم‌شناسی نظام، به اجمال اشاره خواهیم کرد. برخی نظریه‌های فلسفی از جمله نظریه

1. Typical

غایت‌نگر دینی (براساس تقریری که آیت‌الله مصباح یزدی ارائه می‌دهند) به خوبی پرسش اول این پژوهش در مورد ماهیت نظام و معیار نظام هنجاری را مشخص می‌کند. علامه طباطبایی در ذیل بحث «المرئیه فی الاسلام» در تفسیر المیزان، الگویی از شکل‌گیری نظام هویت، منزلت و حقوق زن ارائه می‌دهد که افزون بر اینکه به جنبه جنسیتی نظام توجه شده است، با طرح مفاهیم بنیادین فطرت و عدالت، توصیف و تبیین الگوی نمونه و هنجاری نظام از نظر اسلام را امکان‌پذیر می‌کند. با توجه به این الگو و با الهام از مفاهیم بنیادین مطرح شده در آن، برخی مفاهیم که برای تبیین نظام حساس به ویژگی‌های جنسی و جنسیتی مورد نیاز است با روش تفسیری از قرآن کریم استخراج شده و ابزار لازم برای پیگیری پرسش دوم بیش از پیش مهیا می‌شود.

توصیف و تبیین ابعاد روانی، روانی-اجتماعی و اجتماعی نظام و خرده نظام‌های فردی و اجتماعی به وسیله طیف وسیعی از نظریه‌های روان‌شناسی، روان تحلیل‌گری، روان‌شناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی قابل پشتیبانی است. افزون بر نظریه‌های روان‌شناسی و روان تحلیل‌گری در موضوع هویت، شخصیت، جنس و جنسیت که می‌تواند به فهم چگونگی شکل‌گیری نظام در فضای روانی کمک کند، بسیاری از نظریات روان‌شناسی اجتماعی قابلیت توصیف و تبیین ابعاد روانی-اجتماعی نظام را دارد. برخی از مهم‌ترین این نظریه‌ها به این قرار است: نظریه توازن،^۱ ناهماهنگی شناختی،^۲ وابستگی متقابل،^۳ طبقه‌بندی خویشتن،^۴ تضاد خویشتن،^۵ ادراک خویشتن،^۶ مقایسه اجتماعی،^۷ هویت اجتماعی،^۸ اثر اجتماعی،^۹ نقش اجتماعی،^{۱۰} حالات موقعیت انتظار،^{۱۱} عمل معقولانه.^{۱۲} در حوزه جامعه‌شناسی، نظریه‌های ناظر بر نظم اجتماعی^{۱۳} و نظام اجتماعی،^{۱۴} نقش مهمی ایفا می‌کنند. نظریه‌های کارکردگرا، ستیز، کنش متقابل نمادین، برچسب‌زنی و روش‌شناسی مردمی، از جمله نظریه‌هایی هستند که در این زمینه وارد بحث شده‌اند (ورسلی،^{۱۵} ۱۳۸۸). گرایش‌های مختلف فمینیستی به‌طور گسترده برای فراگیر کردن گفتمان تشبه از این نظریه‌ها بهره برده‌اند که ضمن توجه به ملاحظات روشی، مورد استناد قرار می‌گیرد.

1. Balance theory

3. Interdependence theory

5. Self-discrepancy theory

7. Social comparison theory

9. Social impact theory

11. Status-expectation states theory

13. Social Order

15. Peter Worsley

2. Cognitive dissonance theory

4. Self-categorization theory

6. Self-perception theory

8. Social identity theory

10. Social role theory

12. Theory of reasoned action

14. Social System

ادبیات مفهومی

«نظام» و «تشبیه به جنس مخالف»، کلیدی‌ترین سازه‌های مفهومی این پژوهش است. مشخص کردن مراد از این دو سازه برای فهم دقیق مباحث و اجتناب از مغالطه ضرورت دارد.

۱. «نظام»

تعریف نظام و اقسام آن، متعاقب اتخاذ رهیافت نظری امکان‌پذیر است. لکن اجمالاً توجه به این نکته لازم است که؛ واژه «نظام» در حوزه‌های مختلف علوم اجتماعی و دینی مطرح و کم و بیش قابل ارتباط است. ارکان و مشخصه‌های نظم و نظام اجتماعی چیست؟ منشأ نظم اجتماعی چیست؟ براساس چه فرایندی (مکانیکی یا ارگانیکی) ایجاد می‌شود؟ سهم ساختار و عاملیت در این فرایند چگونه است؟ پرسش‌هایی از این قبیل، فراروی نظریه‌پردازی‌های علمی و دینی در حوزه علوم اجتماعی است. پاسخ به هر یک از این پرسش‌ها در شکل‌گیری تعریف‌های متفاوت از نظام دخیل است.

در علوم اجتماعی معاصر برای تعریف نظام یا ذکر ویژگی‌ها و مشخصه‌های آن، رویکردهای مختلفی وجود دارد، نظام اجتماعی ناظر به نظم اجتماعی^۱ است و نظم اجتماعی از مفاهیم اصلی در نظریات کارکردی و ساختی-کارکردی است. مفهوم «کارکرد» نقش محوری در تعریف نظام از منظر بسیاری از نظریه‌های اجتماعی است (همیلتون،^۲ ۱۳۷۹، ص ۱۱۹؛ توسلی، ۱۳۷۶، ص ۲۲۰).

تعریف دینی از نظام با مراجعه به منابع فقهی-اصولی یا فلسفی-کلامی امکان‌پذیر است. مفهوم نظام، حفظ نظام و اختلال نظام به چند معنا در فقه مطرح است. وجوب حفظ نظام و حرمت اختلال نظام یکی از ادله عقلی مشهور است که به وسیله آیات و روایات متعددی پشتیبانی می‌گردد (مازندرانی، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۱۳؛ امیدی‌فرد و باقی‌زاده، ۱۳۹۱، ص ۵۷؛ ملک‌افضلی اردکانی و دیگران، ۱۳۹۱، ص ۱۲۵). این دلیل در ابواب و گزاره‌های فقهی پرشماری مورد استناد و استدلال فقیهان قرار گرفته است. نظام تقنین و اجرای شریعت، نظام معیشت، نظام امت (اجتماع مسلمانان)، نظام حکومت و کیان مسلمانان از جمله مواردی است که دلیل فقهی حفظ نظام در مورد آن به کار رفته است (ملک‌افضلی اردکانی و دیگران، همان). برخی از این مفاهیم می‌تواند دلالت‌گر شاخص‌های اختلال در نظام باشد.

برای نمونه براساس یک تبیین، دلیل وجوب حفظ نظام به معنای «حفظ نظام تقنین و اجرای شریعت»، به‌عنوان کبرای قیاس مفروض قرار می‌گیرد.^۳ بر این اساس، هر عاملی که باعث شود اجرای

1. Social Order

2. Peter F. Hamilton

۳. برخی اندیشمندان حفظ نظام تقنین و اجرای شریعت را عبارت از اجرای حفظ نظام حکومت اسلام می‌دانند. براساس این اعتقاد نظام حکومت دو کار ویژه اصلی دارد که عبارت است از تقنین و اجرا (مصباح‌یزدی، ۱۳۹۱، ج ۲، ص ۱۹؛ همو، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۹۰).

احکام اولیه اسلام در عمل معطل، متعذر یا متعسر گردد باعث اختلال در نظام خواهد بود. با وجود اینکه تمایز جنسیتی در بسیاری از احکام فردی و اجتماعی اسلامی مفروض، ثابت، مورد تأکید اسلام و بخش جدایی ناپذیر نظام تشریح است، اگر بتوان نشان داد که تشبیه به جنس مخالف، باعث تعسر، تعذر یا تعطیلی احکام اولیه اسلامی در سطح کلان می‌شود، اختلال در نظام ثابت خواهد شد.

تعریف نظام به «مجموعه اجزایی که در ارتباط مستقیم یا غیرمستقیم با یکدیگر و در مسیر هدف مشترک انسجام می‌یابند»، منطبق بر رویکردی غایت‌نگر است که در برخی منابع فلسفی و کلامی مد نظر قرار گرفته است (سبحانی، ۱۳۸۵، ص ۵۹-۶۷). تلقی غایت‌نگر از نظام امر جدیدی نیست، برخی رویکردهای مؤثر دینی مبتنی بر این تلقی از نظام و نظام‌مندی است (مصباح یزدی، ۱۳۷۵، ص ۴۵). ماهیت و لوازم نظام‌مندی اقتضا دارد، نظام‌ها، خرده نظام‌ها و اجزای ذیلشان در ارتباط، تأثیر و تأثر و کنش متقابل با یکدیگر باشند. سنت‌ها و قوانین الهی بر مبنای سازوکارهای مادی-معنوی و دنیوی-اخروی بر این روابط حاکم‌اند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۴۷). عقل بشری یا علم تجربی به بسیاری از اجزاء و سازوکارهای نظام‌ها دسترسی ندارد؛ لکن می‌تواند بخشی از این سازوکارها و روابط را بررسی نماید.

بر اساس رویکرد غایت‌نگر دینی، همه مخلوقات برای رسیدن به هدف مطلوبی، به بهترین شکل هستی یافته و تکویناً هدایت شده‌اند. این شیوه خلقت (معطوف و هدایت شده به سوی هدف) را فطرت گویند (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۱۹۰؛ ج ۱۶، ص ۱۷۷). خداوند متعال در آیات پرشماری نحوه خلقت انسان و دیگر مخلوقات را با مفهوم فطرت منعکس می‌کند. اقتضانات فطرت در انسان و رفتارها و روابط اجتماعی آن آشکار می‌گردد و نظم و نظام اجتماعی خاصی را رقم می‌زند که متناسب و متعادل با ویژگی‌های فطرت (خلقت معطوف به هدف) است. در بخش اصلی مقاله فرایند شکل‌گیری آن را توضیح خواهیم داد.^۱

مفهوم غایت و مصداق آن، تعیین‌کننده معیار ارزش و ضد ارزش، عدالت و تعادل، هنجار و نابهنجاری نظام و ملاک اختلال در نظام است. از این‌رو اختلال در نظام، الزاماً به معنای بی‌نظمی و بی‌نظامی نیست. گاه نظام‌های به‌شدت منسجم، پیچیده، متصلب و تحمیل‌گر مانند نظام و خرده نظام‌های جامعه لیبرال سرمایه‌داری و عوامل نظام‌بخش این جوامع، به خاطر انحراف از اهداف دینی، مصداق نظام مختل و عوامل اختلال در نظام تلقی می‌گردد.

۱. آیاتی مثل «الَّذِي أَحْسَنَ كُلَّ شَيْءٍ خَلَقَهُ» (السجده، ۷) و «رَبُّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى» (طه، ۵۰) در کنار آیاتی که به مفسور بودن کل هستی (فطرت به معنای خلقت معطوف به هدف) تصریح می‌کند، شاهد این مدعا است.

۲. تشبیه به جنس مخالف

مراد از تشبیه در این پژوهش تشبیه اشتقاقی (در مقابل تشبیه حدثی) به ویژگی‌های جنسی یا جنسیتی جنس مخالف است. ضمن توصیف این ویژگی‌ها مراد از تشبیه اشتقاقی به جنس مخالف مشخص می‌شود. ویژگی‌های هر کدام از زن و مرد را می‌توان در یک تقسیم‌بندی اولیه به دو دسته تکوینی و اعتباری-نمادین تقسیم کرد. این تقسیم‌بندی قابل مقایسه و تطبیق با تقسیم‌بندی ویژگی‌ها بر اساس جنس^۱ و جنسیت^۲ است که در علوم اجتماعی شهرت دارد.

منظور از ویژگی‌های جنسی، تفاوت‌های تکوینی زن و مرد مانند تفاوت در ژنتیک، اندام تناسلی، هورمون‌ها، سیستم عصبی، عضلانی و استخوان‌بندی است. تفاوت‌های جنسیتی، ماهیتی اعتباری-نمادین دارند که بسته به درجه انتزاع و منشأ انتزاعشان قابل تقسیم‌اند. این تفاوت‌ها را می‌توان به سه دسته تمایز روانی، فرهنگی-اجتماعی و تشریحی تقسیم نمود.^۳ احساس زنانگی یا مردانگی^۴ یا تصور شخص از زنانگی یا مردانگی خود،^۵ نقش مادری و پدری، حقوق و تکالیف مادری و پدری به ترتیب مثال‌هایی برای این سه دسته تمایز جنسیتی است. مصادیق ویژگی‌های اصیل جنسی و جنسیتی، منشأ، کیفیت و فرایند انتزاع تمایزهای جنسیتی و نحوه ارتباط این تفاوت‌ها با یکدیگر، از مباحث اختلافی، پیچیده و تعیین‌کننده در علوم عقلی، تجربی و الهیاتی مرتبط با مباحث جنسیتی است.

اگر خانه‌داری را یک نقش متصلب جنسیتی برای زنان در نظر بگیریم، صرف انجام آشپزی یا جارو کردن منزل به وسیله مردان به صورت اتفاقی باعث تشبیه به جنس مخالف نخواهد بود. تشبیه در صورتی صدق می‌کند که نقش خانه‌داری به‌عنوان یک صفت پایدار و ساخت‌یافته برای مردان همانند زنان ایجاد گردد. این شیوه تشبیه را اصطلاحاً تشبیه اشتقاقی می‌گویند. بنابراین منظور از تشبیه به جنس مخالف، تشبیه اشتقاقی به ویژگی‌های متصلب جنسی و یا هر کدام از اقسام ویژگی‌های ساخت‌یافته جنسیتی، جنس مخالف است. این پژوهش درصدد بررسی تأثیر این مفهوم از تشبیه در ایجاد اختلال نظام و نظام‌های مورد نظر اسلام است.

1. Sex

2. Gender

۳. در پاسخ به این پرسش که: آیا می‌توان تفاوت‌های تشریحی و تفاوت در حقوق و تکالیف را در شمار تفاوت‌های جنسیتی مثل تفاوت در نقش‌ها قرار داد؟ با تحلیل هستی‌شناسانه مفاهیم اعتباری، پاسخ فی‌الجمله مثبت است. وجود اعتباری هویت جنسی محصول تکوین، وجود اعتباری هویت جنسیتی در تعامل دیالکتیک با وجود اعتباری نقش‌هاست و وجود اعتباری نقش‌ها در ارتباطی دیالکتیک با وجود اعتباری حق و تکالیف است (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۲۸؛ مطهری، بی‌تا، ج ۱۹، ص ۲۵).

4. Gender identity

5. Gendered self-concept

اقسام و فرایند شکل‌گیری نظام‌های فردی و اجتماعی

ترسیم‌های مختلفی از نظام، قابل انتزاع و اعتبار است. همان‌گونه که در ادبیات نظری و مفهومی اشاره کردیم، در تبیین اقسام و فرایند شکل‌گیری نظام بر مفهوم غایت‌نگر از نظام تأکید داریم، نظام‌مندی هستی را مفروض می‌انگاریم و لزوم انسجام و نظام‌مندی معارف حقیقی و اعتباری برای پشتیبانی از نظام‌های بشری را از اصول موضوعه مباحث خود قرار می‌دهیم (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۶؛ سبحانی، ۱۳۸۵، ص ۶۷). براساس این اصول موضوعه، یکی از شامل‌ترین تقسیم‌بندی‌هایی که در ارتباط با نظام هستی وجود دارد، تفکیک اولیه نظام در قالب شش نظام مرتبط است؛ نظام فردی، نظام اجتماع منزلی، نظام اجتماع بشری خاص و عام، نظام مخلوقان مختار و نظام هستی (طباطبایی، همان؛ حسینی تهرانی، ۱۳۶۵، ص ۵۳۳).

گرچه خلقت انسان (فطرت) به‌گونه‌ای رقم خورده است که نوع خاصی از نظام‌گیری در خلقتش لحاظ شده، لکن به لحاظ وجود برخی ویژگی‌های متضاد (مثل ظلم، جهول، استخدام‌گری، طغیان‌گری، حب‌ذات، نوع‌دوستی، ترحم، حق‌گرایی)، همواره امکان اختلال در نظام‌های بشری نیز وجود دارد. شهید مطهری با طرح مفاهیم طبع سفلی و علوی، در صدد اشاره به این ویژگی‌های متهاافت است (مطهری، بی‌تا، ج ۲۶، ص ۶۴۴؛ همان، ج ۱، ص ۳۹۰؛ همان، ج ۱۵، ص ۸۰۰؛ همان، ج ۲۵، ص ۵۳۸). شکل‌گیری برخی اعتباریات مثل حق، تکلیف، حکم، ملکیت و لزوم هدایت تشریحی، در جهت ایجاد یا حفظ نظام‌ها در مسیر حقیقی و مبتنی بر اهداف نظام است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۲۷۰). انسجام و نظام‌یافتگی فرد، خانواده و اجتماعات بشری، محصول مجموعه‌ای از چنین اعتباریات نظام‌یافته‌ای است. خود این اعتباریات تحت خرده نظام‌هایی مثل خرده نظام حقوق، اقتصاد، سیاست و تربیت قابل تقسیم‌بندی است. همان‌گونه که علامه طباطبایی تصریح می‌نماید؛ دین مؤید و مبلغ نظام‌هایی است که متکی بر معارف حقیقی هستند، معارفی که خود به منزله ماده برای شریعت الهی تلقی می‌شوند. شیوه وجود و سلوک رفتاری انسان و شکل‌گیری نظام‌های فردی و اجتماعی در دل نظام هستی براساس همین منطق مشروعیت می‌یابد (همان، ص ۶).

عدالت مفهومی اعتباری است که در رویکرد غایت‌نگر با هدف معنا می‌شود. نظام‌های اعتباری و انتزاعی در صورتی مورد تأیید دین قرار می‌گیرند که عادلانه یعنی متناسب با تکوین و خلقت معطوف به هدف (فطرت) باشد. نتیجه آنکه حقوق، تکالیف، مسئولیت‌ها، نقش‌های فردی و اجتماعی و مقررات سامان‌دهنده آنها در این نظام و خرده نظام‌ها، در صورتی عادلانه است که متناسب با فطرت باشد؛ بنابراین «فطرت» و «عدالت» دو مفهوم بنیادینی است که نظام‌های بشری (فردی، خانوادگی و اجتماعی) مورد نظر اسلام دایرمدار آن محقق شده و مشروعیت می‌یابد (همان).

شهید مطهری بر این مطلب تأکید دارد: «به یگانگی رسیدن واقعیت وجودی انسان در یک نظام روانی و در یک جهت انسانی و تکاملی و همچنین رسیدن جامعه انسان به یگانگی و یکپارچگی در یک نظام اجتماعی هماهنگ تکاملی مسئله مهم همه مکاتب بشری و الهی است» (مطهری، بی تا، ج ۲، ص ۱۰۶). از آنجا که ابعاد فردی، خانوادگی و اجتماعی، وجهه‌هایی از نظام‌های بشری است، اتحاد و نظام‌مندی مبتنی بر فطرت و عدالت در همه این نظام‌های و خرده نظام‌ها به صورت متقابل و در مسیر هدف نهایی، بایستی حفظ شود تا انسجام درون سیستمی بین خرده نظام‌ها حفظ گردد. تناسب، انسجام و نظام‌وارگی در هویت، منزلت و تشریح در درون (هر نظام و خرده نظام‌های ذیل آن) و بین سه نظام فردی، خانوادگی و اجتماعی از یک سو و در ارتباط با تکوین از سوی دیگر، ضرورت این نظام است.

تفاوت‌های جنسی بخش جدائی‌ناپذیر خلقت معطوف به هدف (فطرت) است که استلزام‌های نظام‌ساز خود را به مجموعه این نظام‌ها تحمیل می‌نماید. در بخش بعدی با استفاده از برخی مفاهیم قرآنی، به تبیین فرایند تأثیر تفاوت‌های جنسی و جنسیتی در ایجاد و حفظ نظام‌ها و خرده نظام‌های فردی و اجتماعی خواهیم پرداخت و الگوی نمونه^۱ نظام مبتنی بر تفاوت‌های جنسی و جنسیتی را به تصویر خواهیم کشید.

ابتنای نظام‌های بشری بر تفاوت‌های جنسی و جنسیتی

«زوجیت» و «شناسایی متقابل»، دو مفهوم قرآنی است که هماهنگ با «فطرت» و «عدالت»، شکل‌گیری جنسی و جنسیتی نظام را نشان می‌دهد، امکان توصیف و تبیین نظام‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی و خرده نظام‌های ذیل آن را براساس تفاوت‌های جنسی (تکوینی) و جنسیتی (اعتباری-نمادین) فراهم می‌آورد. توضیح این دو مفهوم قرآنی را با هدف نشان دادن نقش بنیادین تفاوت‌های جنسی و جنسیتی در شکل‌گیری نظام‌های دینی، پیگیری می‌کنیم.

۱. ابتنای هستی و نظام‌های بشری بر زوجیت

«زوجیت» یکی از مفاهیم مورد تأکید قرآن کریم در پایه‌گذاری نظام خلقت و نظام‌های بشری است. قرآن کریم در بیش از هفتاد آیه، صراحتاً به خلقت براساس زوجیت پرداخته است؛ تکوین هستی، مخلوقات و انسان‌ها براساس زوجیت، حاکی از نظام‌مندی است. زوجیت در انسان مبتنی بر تفاوت‌های جنسی و جنسیتی محقق می‌گردد. از این‌رو نظام‌های فردی، خانوادگی، اجتماعی و خرده نظام‌های ذیل آن نیز براساس این ویژگی‌ها، سامان و نظام می‌یابد.

1. Typical

«وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (ذاریات، ۴۹). خداوند متعال در این آیه و آیات پرشمار دیگر به خلقت همه مخلوقات براساس زوجیت تصریح دارد.^۱ در آیه ۳۲ شوری بر فاطریت (خلقت معطوف به هدف) خداوند متعال در پی‌ریزی خلقت انسان براساس زوجیت تأکید می‌کند (شوری، ۱۱).^۲ بسیاری از آیاتی که به خلقت براساس زوجیت می‌پردازند (رعد، ۳؛ روم، ۲۱؛ ذاریات، ۴۹)، مخاطب را به تفکر یا تذکر (تفکر عمیق) در این شیوه خلقت دعوت می‌کند (مصطفوی، ۱۴۰۲، ج ۳، ص ۲۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۷، ص ۱۹۵). این آیات افزون‌بر اینکه حاکی از اهمیت، خطورت، آثار و کارکردهای گسترده یا پیچیده زوجیت است، بر کیفیت شکل‌گیری نظام براساس تفاوت‌های جنسی و جنسیتی نیز دلالت دارد. تأمل در مفهوم و لوازم مفهومی زوجیت می‌تواند بخشی از دلایل این مطلب را روشن نماید.

زوجیت نسبت به جنسیت لاشروط است، دو چیز مشابه (دو لنگه فرش)، یا متضاد (شب و روز) یا دو چیزی که وجه تشابه و تضاد در آن حفظ شده است (دو لنگه کفش)، می‌تواند زوجیت را ایجاد نماید، قرینگی، هم‌نشینی، تعادل‌یابی در وجود و بقا و مکملیت در معنای زوجیت ملحوظ است، زوجیت در امور عینی یا اعتباری (مثل اعداد) قابلیت تحقق دارد (مصطفوی، ۱۴۰۲، ج ۴، ص ۳۶۱)؛ بنابراین در تحلیل معنای زوجیت، ویژگی‌های نظام و نظام‌مندی وجود دارد.

در مورد انسان، زوجیت براساس وجه تشابه و تفاوت تکوینی تحقق‌یافته و در نقش‌ها، حقوق و مسئولیت‌های فردی و اجتماعی و دیگر خرده نظام‌ها نمایان می‌شود. قرآن کریم زوجیت انسان را از مجرای «ذکورت» و «انوثت» محقق دانسته (نجم، ۴۵)، ذکورت و انوثت را مستند به خلقت الهی می‌داند و به آن قسم یاد می‌کند (لیل، ۳). آیات پرشماری نیز زوجیت را از مجرای نقش‌ها یا احکام اعتباری، نمایان ساخته و اعتبار بخشیده است (مجادله، ۱؛ ممتحنه، ۱۱؛ تغابن، ۱۴؛ تحریم، ۱؛ تحریم، ۳؛ تحریم، ۵؛ معارج، ۳۰). مبدأ و ماهیت مشترک انسانی، هدف غایی مشترک، ابزارها و استعدادها و ارزش‌های مشترک برای نیل به اهداف متوسط و غایی، بر وجه تشابه زوجین تأکید دارد. عباراتی مثل (لَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنثَىٰ وَ فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَكُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ) و به رسمیت شناسی حقوق، تکالیف و نقش‌های جنسیتی در سر تا سر قرآن، بر تفاوت‌های جنسی و جنسیتی و سازمان‌گیری نظام‌های فردی و اجتماعی براساس این تفاوت‌ها صحنه می‌گذارد (آل‌عمران، ۳۶؛ نساء، ۱؛ اعراف، ۱۸۹؛ نحل، ۷۲؛ روم، ۲۱؛ زمر، ۶؛ شوری، ۱۱).

نقش تفاوت‌ها در شکل‌گیری نظام مبتنی بر زوجیت پررنگ است. تفاوت‌های تکوینی جنسی،

۱. طه، ۵۳؛ هود، ۴۰؛ رعد، ۳؛ حج، ۵؛ مؤمنون، ۲۷؛ شعراء، ۷؛ لقمان، ۱۰؛ ق، ۷؛ ذاریات، ۴۹؛ رحمن، ۵۲.
 ۲. شوری، ۱۱ «فَاطُرُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ جَعَلَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا وَ مِنَ الْأَنْعَامِ أَزْوَاجًا يَذُرُّكُمْ فِيهِ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ».

بخشی از برنامه خلقت معطوف به هدف (فطرت) و متضمن استعدادها، قابلیت‌ها و کارکردهای متفاوت و متعددی است. تولید و تربیت نسل، گرایش به اتحاد و اجتماع، بازشناسی (روانی و اجتماعی)، توزیع نقش‌ها، وظایف و حقوق جنسیتی و نهایتاً آرامش، مودت و رحمت، از جمله کارکردهایی است که در آیات قرآن به آن اشاره شده است (حجرات، ۱۳؛ نساء، ۱ و ۳۲؛ روم، ۲۱). برخی از این آثار و کارکردها مستلزم تبیین و تحلیل است. در ادامه به بررسی و تبیین نقش محوری تفاوت‌های جنسی و جنسیتی در نظام‌گیری فرد و اجتماع خواهیم پرداخت.

۲. اِبتِنای نظام اجتماع منزلی و اجتماع بشری بر تفاوت‌ها

قرآن کریم با انعکاس تفاوت‌های زوجیت با عباراتی مثل (فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ وَبَعْضَكُمْ مِنْ بَعْضٍ)، ضمن اینکه به ماهیت تفاوت‌های دو جنس تصریح می‌کند، به بعضیت دوزوج نسبت به یکدیگر نیز اشاره دارد. «فضیلت متقابل» و «بعضیت»، دو مفهوم قرآنی ملازم زوجیت است، توجه به دلالت‌های معناشناختی این دو مفهوم برای ترسیم الگوی نمونه نظام خانواده و اجتماع بر پایه ویژگی‌های جنسی و جنسیتی راهگشاست.

تفاضل متقابل و بعضیت، برخی دیگر از ویژگی‌های زوجیت در انسان را آشکار می‌کند. این مفاهیم، ضمن آنکه دلالت بر جریان زوجیت از مجرای تفاوت‌ها می‌کند، به ماهیت این تفاوت‌ها، وزن و کارکرد تفاوت‌ها و نسبت زن و مرد در کمیت و کیفیت برخورداری از تفاوت‌ها، نیز اشاره‌هایی دارد. شهید مطهری در زمینه نسبت زن و مرد به یکدیگر می‌گوید:

طبیعت این دو را به منزله یک واحد آفریده است. زندگی آنها را براساس وحدت نهاده است، به وسیله عشق و محبت آن‌چنان مرد را در تسخیر زن قرار داده که تمام نیروهای مرد در خدمت زن نیز قرار می‌گیرد و در نتیجه مشترکاً از آن نیرو استفاده می‌کنند و در نتیجه ابزار زندگی مرد ابزار زندگی زن هم هست و ابزار زندگی زن ابزار زندگی مرد هم هست. هر دو از مزایای ابزارهای زندگی یکدیگر استفاده می‌کنند. این دو واقعاً باهم ترکیب می‌شوند. در سعادت یکدیگر شریک‌اند، بلکه سعادت هریک عین سعادت دیگری است. این دو درست همانند اسپر ماتوزوئید و اوول هستند که به محض اتصال، یک واحد را تشکیل می‌دهند. هدف اختلاف این دو ترکیب و وحدت و پیدایش کل است (مطهری، بی تا، ج ۵، ص ۹۶).

براساس این تبیین، مکملیت زن و مرد از نوع مکملیت دو موجود ناقص است. گو اینکه زن و مرد هر کدام دو موجود ناقص و هم‌وزن (نظیر اسپرم و اوول) هستند که در صورت ترکیب اقتضای کمال می‌یابند، هدف نهایی و ابزار کمال آنها نیز در یکدیگر مندمج و بر یکدیگر متوقف است.

معناشناسی «تفاضل متقابل» و «بعضیت»، اگرچه کارکردهای زیادی از قبیل آنچه شهید مطهری اشاره نموده را تأیید می‌کند، لکن مشخص می‌نماید چنین ماهیت و وزنی برای تفاوت‌های زن و مرد قابل تأیید نیست. همان‌گونه که علامه طباطبایی و مصطفوی اشاره می‌کنند؛ فضل به معنای زیاده از میزان لازم است، فضل از طرف خدا در عباراتی مثل «فَضَّلَ اللَّهُ بَعْضَهُمْ عَلَى بَعْضٍ؛ خداوند برخی را بر برخی برتری داده است» (نساء، ۳۴) اشاره به رحمت (تکوینی یا تشریحی) زائد بر مقدار لازم دارد که زمینه‌ساز تأمین معاش مادی و روحانی است. «بعض» نیز اشاره به جزئیت یا تعلق دو چیز به یکدیگر دارد، «بعض الشیء بمعنی جزء الشیء او طائفه منه» (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۹، ص ۱۰۶؛ ج ۱، ص ۳۰۰؛ طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۳۳۶ و ۳۴۳)؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که هر کدام از زن و مرد ابزار لازم برای کمال را دارند، لکن به واسطه برخورداری از عطایای تکوینی و اعتباری از طرف خداوند، بر یکدیگر فضیلت و تعلق متقابل یافته‌اند. با توجه به این تبیین از دو مفهوم قرآنی «فضیلت متقابل» و «بعضیت» می‌توان استدلال نمود که الگوی نمونه نظام خانواده و اجتماع و خرده نظام‌های آن چگونه با تفاوت‌های ملازم زوجیت، پیوند خورده‌اند.

اجتماع محصول اتحاد و همزیستی انسان‌ها برای رفع نیازهای متقابل آنهاست. این امر از رهگذر سامان‌گیری متعادل تعاملات و تبدلات متقابل بشری، شکلی مسالمت‌آمیز و هنجاری به خود می‌گیرد. سامان‌گیری تعامل و تبادل متقابل بر اساس الزامات قانونی-قراردادی یا گرایش‌های فطری-عاطفی یا ترکیبی از آن دو امکان‌پذیر است. لکن هر چقدر اتحاد و اجتماع بر اساس پیوند فطری-عاطفی باشد از آنجا که منطبق با سائق‌های تکوینی است، پایدارتر و منسجم‌تر از اجتماع بر اساس الزامات قانونی و تصنعی است که طبع تکلیف‌گریز انسان از آن روی‌گردان است.

خلقت انسان‌ها بر اساس زوجیت به گونه‌ای است که فرصت لازم برای تعامل، تبادل و رفع نیاز متقابل را ایجاد می‌کند. فضیلت متقابل انسان‌ها اگرچه امکان اجتماع و اتحاد را در خود دارد، دوگانگی نیز لازمه آن بوده و زمینه استثمار، استخدام‌گری، تضاد و خروج از عدالت را ایجاد می‌کند. لکن فضیلت متقابل بین زوجین با بعضیت (بعضهم من بعض) همراه است؛ یعنی وجوه تشابه و تفاوت بین زوجین به گونه‌ای ترکیب شده است که ضمن اینکه مقدار لازم و مشترک برای کمال انسانی در زن و مرد وجود دارد، با پشتیبانی سائق‌های عاطفی، غریزی و فطری، این دوگانگی و تضاد به حداقل می‌رسد. در صورتی که اعتباریات اجتماعی (اعم از نقش‌ها و حقوق تکالیف فردی، خانوادگی و اجتماعی) نیز به شایستگی بر اقتضانات تکوینی زوجیت منطبق شود، این دوگانگی و تضاد به کلی نفی و بعضیت به معنای دقیق حاصل خواهد شد. (ر.ک: مطهری، بی‌تا، ج ۵، ص ۱۴۷)؛ بنابراین اجتماعی که بر اساس زوجیت پایه‌ریزی می‌گردد، اقتضاء سکونت، آرامش، اتحاد و اجتماع انسانی منسجم و پایدار را خواهد داشت.

خلقت انسان بر اساس زوجیت به معنای پی‌ریزی لوازم اولیه «اجتماعی بودن» بر اساس فطرت و در بطن خلقت است. این شیوه خلقت، استلزامات خود را در درجه اول در اجتماع منزلی بروز و ظهور می‌دهد و سرانجام بر اجتماع بشری تحمیل می‌کند. بر اساس فضیلت‌های متقابل که ریشه در تفاوت‌های جنسی (ذکورت و انوشت) دارد، پایگاه‌ها، نقش‌های اجتماعی زنانه و مردانه (رجولیت و نسویت) و مسئولیت‌ها و حقوق جنسیتی در اجتماع منزلی رقم می‌خورد.^۱ بنابراین اقتضائات زوجیت، در مرحله اول باعث شکل‌گیری نظام اجتماع منزلی و خرده نظام‌های ذیل آن می‌گردد. نظام اجتماع منزلی که منطبق بر این فرایند فطری و تکوینی باشد، حداقل به سه دلیل، بسیار قدرتمند، بانفوذ، پایدار و تأثیرگذار است به‌گونه‌ای که الزامات خود را بر نظام روانی و نظام‌های اجتماعی تحمیل کرده و حتی مبنای نظام سازی در سازمان روانی فرد و جامعه گردد.

اجتماع منزلی همه مؤلفه‌های لازم برای مودت و اتحاد پایدار و قدرتمند را داراست. هم‌جواری ایمن، شناخت متقابل، نیاز متقابل و سائق‌های قدرتمند زیستی و عاطفی (بین همه اعضای خانواده)، مؤلفه‌های اصلی الفت و اتحاد و ایجاد اجتماع منسجم و پایدار است. در اجتماع منزلی فرصت نظام‌گیری مسئولیت‌ها، برخورداری‌ها، پایگاه‌ها و نقش‌ها بر اساس عدالت مبتنی بر مودت (نه قانون و الزام حکومتی) به‌گونه‌ای متعادل، متکامل، متوازن و متناسب با فطرت و استعدادها تکوینی، به بهترین شکل مهیاست (مطهری، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۸۹). از طرف دیگر نظام شخصیت و هویت انسان‌ها به‌عنوان عاملان اجتماع، در خانواده پایه‌ریزی شده، رشد و ساخت می‌یابد. نهایتاً آنکه، زبان و نمادها (که نقش بسیار تعیین‌کننده و موثری در معنی‌دهی و شکل‌گیری نظام دارند)، نقش‌ها، پایگاه‌های جنسیتی، تربیت رفتاری و شخصیت‌کنش‌گران اجتماعی در ذیل نظام خانواده شکل گرفته، نضج و پرورش می‌یابد.

اجتماع منزلی از چند جهت ابزار لازم برای ایجاد، کنترل و هدایت نظام‌های اجتماعی را در بردارد؛ از طریق القاء هنجارها و ارزش‌های خود، از طریق تولید، تربیت و بازتولید عاملین اجتماعات بزرگ‌تر بشری، از طریق القاء اقتضائات ساختارها و نظام‌های پرورش یافته در کانون خانواده. شاید از همین روست که برخی اندیشمندان اجتماعی، تشکیک در فطری بودن اجتماع را برمی‌تابند لکن شک در فطری بودن اجتماع منزلی را روا ندانسته‌اند (مطهری، بی‌تا، ج ۵، ص ۹۵، ۱۳۸ و ۵۱۲).

مسئولیت‌ها، برخورداری‌ها، پایگاه‌ها و نقش‌های اجتماعی و نظام‌های حاکمیتی (قانونی و اجرایی) در صورتی زمینه ماندگاری و کارآمدی مناسب را خواهند داشت که مخالف نظام اجتماع منزلی نبوده و بر استلزامات زوجیت در اجتماع منزلی منطبق گردند. اهمیت اجتماعات منزلی و تأثیر آن در نظام اجتماع و حکومت تا آنجاست که حکومت‌ها یا ناچار به انطباق با هنجارها و ارزش‌های خانواده

۱. نساء، ۱: خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ بَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَ نِسَاءً.

هستند یا ناگزیر بایستی نظم ارزشی و هنجاری خانواده را دگرگون سازند (پناهی و کدخدایی، ۱۳۹۵). نتیجه آنکه، اقتضانات زوجیت بعد از ظهور و بروز اولیه در اجتماع منزلی، الزامات خود را بر اجتماع نیز تحمیل می‌کند و منجر به ابتدای نظام‌های اجتماعی بر اقتضانات زوجیت در نظام خانواده می‌شود. مسئولیت‌ها، حقوق، نقش‌ها، نمادها، زبان و دیگر نظام‌ها و خرده نظام‌های اعتباری ملازم اجتماع نیز بر اساس همین فرایند و متناسب با آن، شکل و نظامی شایسته و کارآمد می‌یابد.

۳. ابتدای بازشناسی فردی و اجتماعی بر تفاوت‌ها

در بخش پیشین نشان دادیم که چگونه تفاوت‌های جنسی و جنسیتی که مقتضای زوجیت در انسان است، رفتارها، پایگاه‌ها، نقش‌ها، مسئولیت‌ها، برخورداری‌ها، تقسیم کار و دیگر اجزای ساختار اجتماع منزلی را نظام می‌دهد و در ساختارهای نظام اجتماع بشری تأثیر می‌گذارد، از این رو باید توجه داشت افراد بشر به‌عنوان کنش‌گران اصلی اجتماع در تحقق و کارآمدی نظام‌های اجتماعی نقش محوری دارند. عاملیت انسان در این نظام‌ها دایرمدار فرایند «شناسایی» و «بازشناسی متقابل» بین افراد جامعه از یک‌سو و شناسایی و بازشناسی «خود» در فضای روانی، از سوی دیگر است. شناسایی و بازشناسی فردی و اجتماعی، فرایندی مستمر و پویاست که عاملیت انسان از خلال آن ظهور و معنا می‌یابد، تقویت، تضعیف، کنترل، تنظیم و تثبیت می‌شود. از این مسیر است که انطباق و درونی شدن مسئولیت‌ها، حقوق و نقش‌ها نسبت به عاملین اجتماعی محقق می‌گردد و زمینه قرار گرفتن در ساختارهای نظام اجتماع (منزلی و بشری) مهیا می‌شود.

«شناسایی» و «شناسایی متقابل» فرایندی ناخودآگاه یا خودآگاه است که با خودتنظیمی زیستی، روانی و اجتماعی رابطه‌ای مداوم و دیالکتیک دارد. این فرایند با توجه به تشابه‌ها و تفاوت‌ها صورت می‌پذیرد. عبارت «لِتَعَارَفُوا» در آیه ۱۳ سوره حجرات،^۱ این ضرورت انسانی برای سامان‌دهی نظام‌های بشری را منعکس می‌کند. همان‌گونه که این آیه شریفه بدان رهنمون شده است (و برخی از اندیشمندان نیز به آن تصریح کرده‌اند)؛ انسانیت، ذکورت و انوخت، روابط خویشاوندی و قومی، مبنای‌ترین عامل شناسایی و بازشناسایی متقابل انسان هستند. (ر.ک: جنکینز، ۱۳۸۱، ص ۵). در زبان علمی، «هویت» واژه‌ای است که به منظور نشان دادن این فرایند به کار می‌رود.

«هویت»، چارچوب مشخصی است که از خلال انعکاس تفاوت‌ها و شباهت‌ها به شناسایی منتهی می‌شود (جنکینز، همان). واژه هویت^۲ ریشه در زبان لاتین دارد و از Idem «مشابه و یکسان» ریشه می‌گیرد، لازمه اصلی و ضرورت پیش‌بینی این اصطلاح در علوم، فعل «شناسایی» است

۱. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَاكُمْ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ».

2. Identity

(ساروخانی و رفعت‌جاه، ۱۳۸۳، ش ۱؛ نوذری، ۱۳۸۵، ش ۲). بدون شکل‌گیری هویت نه می‌توان از فرد و فردیت یافتگی سخن گفت و نه اجتماع منسجم و نظام‌یافته قابل تحقق است. جنکینز اعتقاد دارد: «انسان بودن، جنسیت و در برخی شرایط [جوامع سنتی] خویشاوندی و قومیت، شکل‌دهنده هویت‌های اولیه هستند که در مراحل بعدی زندگی از هویت‌های دیگر مستحکم‌ترند» (جنکینز، همان، ص ۳۱).

هویت واقعی، روان‌شناختی و اجتماعی (منزلی و بشری)، سطوح قابل تفکیک هویت از نظر تکوینی، روانی و اجتماعی است. در مورد انسان، هویت واقعی به استعدادها تکوینی اشاره دارد که در متن خلقت و به گونه معطوف به هدف (مفطور) پی‌ریزی شده است. هویت اجتماعی، وضعیتی است که در آن افراد و گروه‌ها در اجتماع منزلی یا بشری بازشناسی شده و پایگاه‌ها، نقش‌ها و مسئولیت‌ها بر آنها رقم خورده یا تحمیل می‌گردد؛ بنابراین به واسطه هویت واقعی، افراد بشر در مقام ثبوت از دیگر انواع، اصناف و اشخاص متمایز می‌گردند. به واسطه هویت اجتماعی افراد جامعه بازشناسی شده و امکان برقراری ارتباط معنادار، کارآمد و پایدار در قالب نقش‌های اجتماعی خواهند یافت.

هویت روان‌شناختی حلقه اتصال بین انسان و استعدادها تکوینی اش (هویت تکوینی) و به فعلیت رساندن آن استعدادها در قالب نقش‌ها و مسئولیت‌ها مورد انتظار جامعه (هویت اجتماعی) است. تصور، باور، ارزیابی و پذیرش مثبت و رضایت‌مندی نسبت به هویت تکوینی و اقتضائات آن را اجمالاً هویت روان‌شناختی بهنجار تعریف می‌کنیم. هویت روان‌شناختی بهنجار، مقدمه اصلی و لازمه انطباق با نقش‌ها، پذیرش حقوق و مسئولیت‌ها و در نهایت کارآمدی برنامه‌های تشریحی (فردی و اجتماعی) و قرارگرفتن در مسیر اهداف متوسط و غایی خلقت است.^۱ عدم انطباق و اتحاد هر کدام از هویت اجتماعی یا روان‌شناختی با یکدیگر و با هویت تکوینی، زمینه ناکارآمدی و انحراف از استعدادها فطری و به‌هم‌ریختگی نظام‌های مبتنی بر فطرت است.

بعد از انسانیت، ذکورت و انوئت از مهم‌ترین ابعاد هویت تکوینی افراد بشر است که در متن خلقت و به گونه معطوف به هدف (مفطور) پی‌ریزی شده است (ر.ک: طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۶، ص ۱۷۸). بر این اساس زن و مرد، یک هویت و مدل واقعی در متن خلقت دارند که در مسیر رشد و کمال انسانیت طراحی شده است و استعدادها، پایگاه‌ها، نقش‌ها، حقوق و مسئولیت‌های متمایز جنسیتی را رقم می‌زند. هر عاملی (روانی، اجتماعی و فرهنگی یا تاریخی) که این مدل را به هم بریزد یا زمینه ناکارآمدی آن شود، مردود است و بایستی اصلاح شود (همان، ج ۲، ص ۲۶۱؛ مطهری،

۱. روایات مربوط به ضرورت و اهمیت معرفت نفس، معرفت ارزش و حرمت خویشتن و آثار عدم وهن و توهین نفس دلالت‌گر مناسبی برای اثبات دینی این مطلب است (ر.ک: آمدی، ۱۳۶۶، ص ۲۳۱).

بی‌تا، ج ۱۶، ص ۸۱۸). هویت جنسی و جنسیتی که در فضای روانی شخص شکل می‌گیرد یا مورد انتظار جامعه است و از ناحیه اجتماع تحمیل می‌گردد، سطح دیگری از هویت روان‌شناختی است که حلقه اتصال بین هویت واقعی جنسی و هویت اجتماعی زن و مرد است. شکل بهنجار هویت و خودپنداره جنسی و جنسیتی مقتضی مرحله اول تصور، باور و پذیرش ذکورت و انوئت در نظام روانی و در وهله دیگر، ارزیابی مثبت و رضایت نسبت به آن و اقتضانات اجتماعی آن (نقش‌ها، مسئولیت‌ها و حقوق جنسیتی) است.

نتیجه آنکه؛ در الگوی نمونه نظام‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی، ترسیم رابطه خطی یک‌سویه بین تفاوت‌های تکوینی جنسی و انواع تفاوت‌های اعتباری جنسیتی در مسیر اهداف متوسط و غایی شکل شایسته، بایسته و عادلانه است. این الگو مبنای پایه‌ریزی نظام‌های اعتباری متناسب با تکوین خواهد بود. اصل لزوم تناسب اعتباریات با واقعیت، تشریح با تکوین و تناسب حقوق با حقائق از این مدعا پشتیبانی می‌کند.^۱ ضرورت سامان‌یابی جنسیتی حقوق، تکالیف، نقش‌ها و پایگاه‌های اجتماعی، براساس توانمندی‌ها و فضیلت‌های متقابل تکوینی نتیجه این استدلال است. کارآمدی و حتی شکل‌گیری نظام اجتماعی در صورتی است که این فرایند در فضای روانی عاملین اجتماعی نیز به رسمیت شناخته شود تا به درستی بر آن انطباق یابند.

به‌عنوان مثال:

تفاوت در جهاز تناسلی و ویژگی‌های زیستی (تفاوت‌های جنسی) ← شکل‌گیری خودپنداره جنسی و هویت جنسیتی ← شکل‌گیری نقش‌های جنسیتی مثل مادری و پدری ← شکل‌گیری حقوق و تکالیف جنسیتی مثل حقوق و تکالیف مادری و پدری

براساس این الگوی نمونه، نظام‌های اعتباری در صورتی عادلانه و پایدار است که مجموعه اشتراکات و تفاوت‌های زیستی و استلزامات روانی، اجتماعی، حقوقی، تربیتی و ولایی به شکل عادلانه‌ای در آنها پشتیبانی گردد. برخی اندیشمندان دینی، ساختار مباحث خود در جهت دفاع از نظام هویت، منزلت و حقوق زن و مرد در اسلام را براساس چنین رابطه‌ای ترسیم نموده‌اند (ر.ک: کدخدایی و زیبایی‌نژاد، ۱۳۹۳، ص ۱۱۵). نادیده انگاری یا عملکرد برخلاف این نظام، زمینه‌ساز اختلال در نظام‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی بوده و مصداق خروج از مقتضای فطرت و عدالت است (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۷).

۱. اعتباریات شرایطی هستند که عاملان انسانی به خاطر قرارگرفتن در شرایط مادی و به‌ویژه اجتماعی برای سامان‌دهی امور خود انتزاع می‌کنند. همه نقش‌ها، پایگاه‌ها، نمادها، حقوق و تکالیف و ارزش‌ها از این سنخ هستند.

تأثیر تشبیه به جنس مخالف در اختلال نظام

با توجه به نکاتی که در بخش‌های قبلی ارائه شد، این بخش عهده‌دار تبیین عُلّی اختلال نظام به واسطه تشبیه به جنس مخالف است. این مطلب از راه تحلیل و تبیین عقلی یا با مراجعه به نظریه‌های اجتماعی قابل توضیح است.

۱. تبیین عقلی

در بخش قبل فرایند شکل‌گیری الگوی نمونه^۱ نظام‌های بشری بر اساس فطرت، عدالت، زوجیت، فضیلت متقابل و شناسایی متقابل را توضیح دادیم. در خلال این مباحث مشخص شد که چگونه ساختارهای اجتماعی و عاملیت انسانی در یک نظام کارآمد و منطبق بر فطرت و عدالت، بر اساس تفاوت‌های جنسی و جنسیتی شکل می‌گیرند.

وجود زمینه‌های فطری برای شکل‌گیری نظام‌های بشری بر اساس ترکیب متعادل ساختار و عاملیت انسانی، الزاماً به معنای وقوع خارجی الگوی آرمانی و دینی نظام‌های بشری نیست. به عبارت دیگر اگرچه تکوین مبتنی بر فطرت، فضیلت متقابل و زوجیت، هدایت‌گر به سوی نظام اجتماع است، لکن این امر لزوم عقلی ندارد و منافی ضرورت هدایت تشریحی نیست (طباطبایی، ۱۴۱۷، ج ۱۹، ص ۱۷۷؛ همان، ج ۴، ص ۳۴۴؛ همان، ج ۴، ص ۳۳۶). تشبیه به ویژگی‌های جنس مخالف از سه ناحیه، سه دسته آسیب را متوجه نظام‌های بشری مبتنی بر هدایت تکوینی خواهد کرد و کارآمدی نظام به معنای نظام تشریح-اجرا (حکومت اسلام) یا نظام معیشت مورد تأیید اسلام یا نظام هنجاری و آرمانی دینی را مختل یا متعسر می‌کند. این سه دسته آسیب از ناحیه عوامل مؤثر در ساختار، عاملیت و روابط دیالکتیک بین آن، متوجه نظام‌های بشری می‌گردد.

پایگاه‌ها، نقش‌ها، حقوق و تکالیف، نهادها و سازمان‌های بشری (فردی، خانوادگی و اجتماعی) بر یکدیگر تأثیر و تأثر متقابل و دیالکتیک دارند. ضمن اینکه نظام تکوین در ارتباط با نظام‌های اعتباری نیز از این تأثیر و تأثر متقابل مستثنا نیست؛ بنابراین کم‌رنگ شدن یا از بین بردن تفاوت‌های جنسیتی در نظام‌های اعتباری افزون‌بر اینکه ساختار نظام‌یافته بر اساس زوجیت را مختل می‌کند به کم‌رنگ شدن یا از بین رفتن تفاوت‌های تکوینی که مقتضای زوجیت است نیز سریان می‌یابد. این امر می‌تواند منجر به اختلال در زوجیت شود و نظام‌های فردی و اجتماعی مبتنی بر آن را از مدار فطرت خارج می‌نماید.

تعامل متقابل عوامل مختلف ژنتیکی، فیزیولوژیکی (هورمون‌ها، سیستم عصبی و عضلانی)، روانی (عامل‌های شخصیت)، فرهنگی (نقش‌ها، هنجارها، ارزش‌ها، نمادها و زبان)، رفتاری

1. Typical

(رفتار جنسی، الگوی کنش و انجام برخی ورزش‌ها) در شکل‌گیری و کیفیت شکل‌گیری بهنجاری یا نابهنجاری خودپنداره، خودارزیابی و هویت روان‌شناختی دخالت دارد. ویژگی‌های جنسی و جنسیتی در این عوامل نیز در شکل‌گیری و کیفیت شکل‌گیری بهنجاری یا نابهنجاری خودپنداره، خودارزیابی و هویت جنسی دخیل است؛ بنابراین، کم‌رنگ شدن یا از بین رفتن تفاوت‌های اعتباری، ضمن اینکه هویت جنسی (روانی) و جنسیتی که شرط اصلی نظام‌گیری فرد و اجتماع است را مختل می‌کند، به کم‌رنگ شدن یا از بین رفتن تفاوت‌های تکوینی مقتضای زوجیت، نیز سرانجام می‌یابد. این امر منجر به اخلال در زوجیت و نظام اجتماع مبتنی بر زوجیت می‌گردد و نظام‌های فردی و اجتماعی را از مدار فطرت خارج می‌نماید.

افزون بر این دو نقطه آسیب‌زا، اگر بپذیریم که نظام اجتماع محصول ساختار، عاملیت و تعامل دیالکتیک این دو مؤلفه است، نتیجه آن خواهد شد که همه عوامل تأثیرگذار در ساختار و روابط دیالکتیک بین آن، با همه عوامل تأثیرگذار در عاملیت و روابط دیالکتیک بین آنها، نیز ممکن است در تعامل متقابل بایکدیگر باشند. بر این اساس فضای آسیب‌زا برای نظام‌های فردی و اجتماعی، جنبه‌های پیچیده‌تری به خود می‌گیرد.

۲. تبیین براساس نظریه‌های اجتماعی

راهبرد «تشبه»، رویکردی فراگیر و مسلط در نظریه‌های اجتماعی دوران معاصر به منظور احقاق حقوق زنان و رفع فروتری آنان است. براساس این رویکرد، عدالت حقوقی به معنای تساوی حقوق و تساوی حقوق به معنای تشابه حقوق معنا می‌گردد. بسیاری از نظریه‌پردازان متأخر این رویکرد، اعتقاد دارند: تشابه حقوقی، منجر به رفع فروتری و ظلم زنان نخواهد شد مگر با تشابه زن و مرد در هنجارها، ارزش‌ها، صفات، نقش‌ها، مسئولیت‌ها، منزلت، نمادها، زبان و حتی کاربرد الفاظ یا هر آن چیزی که رنگ و بوی جنسیتی پیدا کرده است (تانگ، ۱۳۹۱، ص ۱۵-۲۷؛ مجموعه مقالات روتیلج، ۱۳۸۲، فصل ۲ و ۸ و ۱۲ و ۱۳).

براساس تبیینی که رزمی تانگ^۱ (۱۳۹۱) ارائه می‌دهد؛ بسیاری از مداخله‌های حقوقی مثل تشابه حقوقی، نه تنها مشکل تبعیض ظالمانه علیه زنان را حل نکرده بلکه به نهادینه‌تر شدن ظلم و فروتری زنان ختم و به آشکال جدیدتر، وسیع‌تر و پیچیده‌تری از نابرابری و ظلم علیه زنان منجر شده است. برخی از فمینیست‌ها و نظریه‌پردازان غیرفمینیست، اعتقاد دارند ویژگی‌هایی که به صورت متعارف زنانه تفسیر و ناشی از طبیعت و ماهیت جنس زن پنداشته می‌شود، اصالتاً به وسیله شرایط اجتماعی و در طول تاریخ بر زنان تحمیل شده است. انسان‌ها زن و مرد خلق نشده‌اند، بلکه در

1. Rosemary tang

فرایندهای اجتماعی و به‌طور عمده تحت تأثیر نمادها به زن و مرد تبدیل و تقسیم می‌شوند. بسیاری از ویژگی‌ها و تمایزهایی که عموماً طبیعی تلقی می‌شود تحت تأثیر نقش‌ها و نمادهای اجتماعی رقم می‌خورد که بر آنان تحمیل شده است (تانگ، همان، ص ۷۰).

به‌عنوان مثال؛^۱ اگر ثروت و دسترسی به منابع ثروت را یکی از عوامل بنیادین فراتری و فروتری فرض کنیم، به وجود آوردن حقوق مشابه برای زنان و مردان برای دسترسی به فرصت‌های شغلی و اشتغال اقتصادی، بایستی در رفع فروتری زنان مؤثر باشد، لکن بسیاری از تحقیقات اجتماعی نشان داد پیش‌بینی فرصت‌ها و حتی الزام‌های مشابه حقوقی برای زنان و مردان، نه‌تنها به رفع فروتری زنان ختم نشد، بلکه به دلایل مختلف از جمله وجود نقش‌های متصلب اجتماعی و خانوادگی برای زنان (مثل خانه‌داری، همسری و مادری)، آنان در معرض مسئولیت‌ها و ظلم مضاعفی قرار گرفتند. از این‌رو راهبرد تشبیه نقش‌ها مد نظر برخی نظریه پردازان قرار گرفت.

برای از بین بردن ظلم به زنان، بایستی در نقش‌های اجتماعی نیز مداخله نمود و تساوی به معنای قراردادن فرصت‌ها و الزام‌های برابر برای نقش‌پذیری اجتماعی زنان و مردان مد نظر قرار گیرد، لکن تشبیه در نقش‌ها محدودیت‌های خاص خود را دارد. نقش‌های اجتماعی، اموری

۱. در این مثال، از تفاوت‌های حقوقی شروع می‌شود و برای رسیدن به تشبیه حقوقی، به عرصه‌های دیگر منتقل می‌شویم؛ اما براساس تبیین تاریخی که از ناحیه برخی از نظریه پردازان اجتماعی مطرح می‌شود، بر تاریخ‌مندی شکل‌گیری جنس و جنسیت تأکید شده و سرانجام به لزوم تشبیه در عرصه‌های مختلف استدلال می‌گردد. شکل‌گیری تمایزهای جنسی و جنسیتی در روندی ظالمانه نتیجه نگاه تاریخی است. به‌عنوان مثال براساس تبیینی که رزمیری تانگ (۱۳۹۱) ارائه می‌دهد؛ برخی از این فمینیست‌ها و نظریه پردازان غیر فمینیست، اعتقاد دارند ویژگی‌هایی که به صورت متعارف زنانه تفسیر و ناشی از طبیعت و ماهیت جنس زن پنداشته می‌شود، اصالتاً به وسیله شرایط اجتماعی و در طول تاریخ بر زنان تحمیل شده است. انسان‌ها زن و مرد خلق نشده‌اند، بلکه در فرایندهای اجتماعی و به‌طور عمده تحت تأثیر نمادها به زن و مرد تبدیل و تقسیم می‌شوند. بسیاری از ویژگی‌ها و تمایزهایی که طبیعی تلقی می‌شود تحت تأثیر نقش‌ها و نمادهای اجتماعی رقم می‌خورد که بر آنان تحمیل شده است. به‌عنوان مثال چون عموماً کار اصلی مردان شکار، کشاورزی، کارگری و تجارت بوده است جته‌ای ورزیده و اندامی خشن پیدا می‌کنند و عقلا نیت ابزاری در آنان پرورش می‌یابد، به تبع این نقش‌ها، هورمون‌هایی که به وسیله نظام مردسالار به‌عنوان هورمون مردانه نام‌گذاری شده است در آنها غلبه می‌یابد.

زنان نیز به دلیل انجام کارهای ظریف و نقش‌هایی که به نقش همسری و مادری توصیف می‌شود، قدرت بدنی ضعیف پیدا کرده و از نظر روانی لطیف و عاطفی شده‌اند. در این فرایند اجتماعی، هورمون‌هایی که به‌عنوان هورمون زنانه شناخته می‌شود در آنها تقویت می‌گردد و در طی گذشت چندین نسل، نقشه ژنتیکی مردان و زنان را سامان می‌دهد و به فرزندان آنان منتقل می‌شود. به تبع این فرایند، نقش و منزلت متفاوتی برای زنان و مردان رقم می‌خورد و نظام ارزشی، تربیتی، حقوقی و سیاسی و نظم‌های زبانی و نمادین نیز این نظم اجتماعی و جنسیتی را حمایت می‌کند و به ساخت‌یابی جنسیت منجر می‌شود و سرانجام فروتری و ظلم بر ضد زنان نهادینه می‌شود.

نمادها در تقسیم و ساخت‌یابی نقش، منزلت و جنسیت نقش اساسی ایفا می‌کنند. همه تفاوت‌های موجود بین زن و مرد (تفاوت در لباس، شیوه آرایش و پیرایش، نقش، شغل، رفتار و...) به‌عنوان نمادهایی عمل می‌کنند که به ساخت یافتن تفاوت‌های جنسیتی، تفاوت در منزلت و سرانجام تفاوت در حقوق بین زنان و مردان منجر می‌شود؛ بنابراین برای نفی انواع تبعیض بر ضد زنان، بایستی با انواع تفاوت‌هایی که منشأ جنسی یا جنسیتی دارد مقابله گردد. از این‌رو تشبیه مردان و زنان در همه این عرصه‌ها مهم‌ترین راهبرد فمینیستی برای مقابله بنیادین با فروتری و تبعیض علیه زنان در اجتماع و شاهراه اصلی ایجاد تساوی (تشابه) حقوقی محسوب می‌گردد (ر.ک: تانگ، ۱۳۹۱، ص ۱۵-۲۷).

متصلب‌اند که با باورها، هنجارها و نظام اخلاقی و رفتاری جامعه پیوند وثیقی دارد؛ صرف ایجاد فرصت برابر یا حتی الزام به فرارگرفتن در نقش‌های اجتماعی مشابه مشکل را حل نمی‌کند. بنابراین برای ایجاد تشبه در نقش‌ها لازم است هنجارهایی مثل مادری و همسری یا صفات اخلاقی مثل عاطفی بودن، ایثارگری، مراقبت‌گری و امثال آنکه شکل جنسیتی یافته است نیز مداخله صورت گیرد تا زمینه تشبه در نقش‌ها فراهم گردد.

مادری، همسری و صفات اخلاقی جنسیتی مثل عاطفی بودن، مراقبت‌گری، ایثار، حیا در ذهن و روان افراد یا جوامع ریشه دارد و سازمان روانی و نظام نمادین متصلبی را ایجاد می‌کند و کنش‌گران را به عمل براساس آن سوق می‌دهد. نمادها، زبان، کنش‌های نمادین و الگوهای زبانی از مهم‌ترین عواملی است که باعث ساخت‌یابی هنجارها و صفات جنسیتی در فضای روانی می‌شوند. بنابراین تشبه در نمادها و کنش‌های نمادین و نیز الگوهای زبانی و رفتاری ضرورت می‌یابد.

بخش قابل ملاحظه‌ای از تفاوت‌های اخلاقی، هنجاری، نمادین و حتی زبانی را نمی‌توان از ویژگی‌های زیستی منفک کرد. تحقیقات فراوان علمی نشان می‌دهد که ویژگی‌هایی مثل عاطفی بودن، مراقبت‌گری، الگوهای رفتاری، زبانی و شیوه استدلال در زنان به‌طور گسترده تحت تأثیر هورمون‌های زنانه یا سیستم عصبی متفاوت آنان با مردان است (رودز،^۱ ۱۳۹۲، ص ۷۰). بنابراین برای از بین بردن فروتری زنان، اتخاذ راهبردهایی برای ایجاد تشبه در برخی ویژگی‌های زیستی، ژنتیکی، هورمونی و امثال آن نیز ممکن است ضرورت یابد.

آنچه در مورد تشبه در حقوق، نقش‌های اجتماعی، زبان، نمادها، الگوهای نمادین و رفتاری یا ویژگی‌های زیستی گفته شد، راهبردهایی است که با نظریه‌های لیبرالیستی، مارکسیستی، روان‌شناختی، آگزیستانسیالیستی و برخی نظریه‌های رادیکال، پسا-ساختارگرا و شالوده‌شکن پشتیبانی می‌گردد. براساس تحلیلی که تانگ ارائه می‌دهد هر کدام از این راهبردها بخشی از برنامه مقابله با فروتری زنان است و اتخاذ نظریه‌ای التقاطی برای از بین بردن فروتری زنان ضرورت دارد. ویژگی‌های جنسی و جنسیتی در تکوین، صفات، نمادها، زبان، الگوهای زبانی، کنش‌ها و کنش‌های نمادین، منزلت اجتماعی، ارزش‌ها، نقش‌ها و حقوق؛ شبکه‌ای منسجم، مرتبط و نظام‌یافته از نابرابری‌ها را تشکیل می‌دهند. نظام و نظام‌های اجتماعی که به فروتری، تبعیض و ظلم ریشه‌دار، فراگیر و گسترده علیه زنان منتهی شده است محصول چنین شبکه نظام‌یافته و فراگیری است. چنین نظامی فراگیرتر و ساخت‌یافته‌تر از آن است که به صرف تشبه حقوقی یا محو تفاوت‌هایی که به ایجاد جامعه طبقاتی منجر می‌شود، از بین برود. بنابراین نظریه‌ای جامع خواهد بود که دربرگیرنده ضرورت تشبه در تمام مقوله‌های مذکور باشد (تانگ، ۱۳۹۱، ص ۱۱۹).

1. Ston Rhodes

ضرورت اتخاذ نظریه جامع التقاطی به معنای نفی یا حتی اعلام ناکارآمدی دیگر نظریه‌های اجتماعی نیست. هر کدام از نظریه‌های مذکور با پیگیری راهبردهای خود عملاً موجب از بین رفتن ویژگی‌های جنسی و جنسیتی در جنبه‌های گوناگون دیگر نیز می‌شود. همان‌گونه که در بخش مربوط به بررسی هویت (واقعی، روان‌شناختی و اجتماعی-نمادین) استدلال نمودیم، عملکرد سنخ‌های مختلف ویژگی‌های جنسی و جنسیتی، خطی و یک‌سویه نیست، بلکه ارتباطی متعامل و دیالکتیک بین این ویژگی‌ها وجود دارد. به‌عنوان مثال، پژوهش‌های متنوعی (که برخی مؤید به منابع دینی هست)^۱ نشان می‌دهد قرارگرفتن زنان در نقش‌های مردانه، حضور پررنگ اجتماعی، قبول الگوهای رفتاری یا کلامی جنس مخالف، انجام ورزش‌های حرفه‌ای و دور شدن آنان از نقش‌های زنانه باعث ایجاد تغییراتی در هورمون‌ها، گرایش‌ها، هیجان‌ها و صفاتی می‌شود که عموماً مردانه تلقی می‌گردد (رودز، ۱۳۹۲، ص ۳۴-۷۲). بنابراین تشبیه در هر کدام از سنخ‌های مختلف ویژگی‌های جنسی و جنسیتی به مرور زمان به سنخ‌های دیگر نیز سرایت و رفته‌رفته نظام مبتنی بر تفاوت‌های جنسی و جنسیتی را مضمحل می‌کند.

اختلال و اضمحلال نظام معیشت، نظام تقنین و اجرا و نظام حاکمیت اسلام، نتیجه اجتناب ناپذیر تشبیه به جنس مخالف در هر کدام از مقوله‌های جنسی یا جنسیتی خواهد بود. نابرابری‌های جنسی و جنسیتی در نظام شریعت، حقوق، اخلاق و ارزشی اسلام؛ نظام اجتماع و خانواده مورد نظر اسلام و خرده نظام‌های ذیل آنها به رسمیت شناخته شده، تأکید و گاه تقدیس می‌شود. تشبیه به ویژگی‌های جنسی و جنسیتی جنس مخالف نیز براساس استدلال‌های مذکور به سطوح مختلف نظام‌های فردی و اجتماعی سریان می‌یابد و باعث ایجاد اختلال در هر کدام از نظام‌ها یا خرده نظام‌های مذکور می‌شود.

نتیجه‌گیری

ارائه تبیین علی از ممنوعیت تشبیه به جنس مخالف موضوع اصلی این پژوهش بود. اهتمام شریعت به تمایزگذاری‌های جنسیتی در گستره وسیعی از احکام فردی، عبادی و اجتماعی، مذمت و نهی صریح و همراه با عتاب شدید در مورد مصداق‌های متعدد و متنوع تشبیه به جنس مخالف، منعکس‌کننده رویکرد هنجاری اسلام در این موضوع است. در منابع دینی به برخی حکمت‌های منع تشبیه به جنس مخالف اشاره شده است. به‌عنوان مثال در چند روایت تشبیه مردان به زنان در الگوهای کلامی، رفتاری (مثل شیوه راه رفتن) یا کنش‌های انفعالی زنانه را عامل ایجاد شهوت زنانه (میل به مفعول واقع شدن) دانسته است (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۲۶۸). اختلال در گرایش جنسی،

۱. به‌عنوان نمونه در برخی روایات تشبیه مردان به الگوهای رفتاری یا کلامی زنان را عامل تفاوت در هیجان و گرایش‌های شهوانی زنانه قلمداد می‌کند (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۲۶۸).

اکتفای زنان و مردان به همجنس (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۵۲، ص ۱۹۱)، اختلال در نقش‌ها، مسئولیت‌ها و حقوق جنسیتی (طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۳، ص ۶۴)، زیاد شدن فواحش (مجلسی، ۱۴۱۰، ج ۹۳، ص ۳۰۳)، عذاب فراگیر اجتماعی در دنیا (حرعاملی، ۱۴۰۹، ج ۱۷، ص ۲۸۴)، لعن و دوری از رحمت (کلینی، ۱۴۰۷، ج ۸، ص ۶۹)، از دیگر حکمت‌هایی است که ادله دینی به آن تصریح یا اشعار دارد. افزون بر این، تشبه به جنس مخالف یکی از عبارات ثابت بسیاری از روایاتی است که جامعه آخرالزمان را توصیف می‌کند. با توجه به محتوای این توصیف‌ها و رویکرد هنجاری اسلام، فرضیه رابطه علی بین تشبه به جنس مخالف و اختلال در نظام مورد نظر اسلام، مطرح گردید. این فرضیه، به دوروش عقلی-تفسیری و با عرضه بر نظریه‌های معاصر پی‌گیری گردید.

براساس روش عقلی-تفسیری، در درجه اول ویژگی‌های الگوی آرمانی نظام‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی مورد نظر اسلام را با توجه به دو مفهوم بنیادین «فطرت» و «عدالت» توصیف کردیم، سپس به ترسیم نقش تفاوت‌های جنسی و جنسیتی در شکل‌گیری نظام پرداختیم. دو مفهوم «زوجیت» و «شناسائی متقابل»، مفاهیم بنیادینی است که ضرورت ابتدای نظام مورد نظر اسلام بر تفاوت‌های جنسی و جنسیتی را آشکار می‌کند.

تفاوت‌های جنسی و جنسیتی رکن اصلی تحقق زوجیت است. این تفاوت‌ها حداقل از دو جنبه حائز اهمیت است: اول آنکه استلزامات آن در تقسیم کار، توزیع نقش‌ها، مسئولیت‌ها، برخورداری‌ها و روابط متقابل اجتماع منزلی آشکار شده و از این طریق بر ساختارهای اجتماعی تحمیل می‌شود؛ دوم آنکه، تفاوت‌های جنسی و جنسیتی در شکل‌گیری بهنجار سطوح مختلف هویت (واقعی، روان‌شناختی و اجتماعی) نقش بسزایی دارد. سطوح مختلف هویت بهنجار از طریق تنظیم و کنترل عاملیت انسانی متناسب با ساختارهای اجتماعی، نقش بی‌بدیلی در شکل‌گیری و بقای نظام‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی ایفا می‌کند. بنابراین نظام‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی براساس مفهوم زوجیت و به تبع تفاوت‌های جنسی و جنسیتی شکل می‌گیرد و حذف این تفاوت‌ها به معنای اختلال در نظام‌های مبتنی بر آن است.

استفاده از نظریه‌های اجتماعی معاصر روش دیگری بود که ابزار تبیین علی فرضیه این پژوهش را در اختیار ما قرار داد. فمینیسم لیبرال، مارکسیسم، رادیکال، روانکاو، اگزیستانسیالیسم و پست مدرن با تکیه بر پژوهش‌های اجتماعی بر تشبه در حقوق، نقش‌های اجتماعی، ویژگی‌های زیستی، نمادها، زبان و الگوهای نمادین و زبانی تأکید دارند، از دیدگاه این نظریه‌ها راهبرد تشبه برای از بین بردن نظام‌هایی که براساس ویژگی‌های جنسی و جنسیتی بنا شده ضروری می‌دانند. بنابراین نظام‌های دینی (مشخصه اصلی آن پذیرش، تقویت و بازتولید ویژگی‌های جنسی و جنسیتی است) با راهبرد تشبه در هر کدام از مقوله‌های مذکور، به اختلال و اضمحلال می‌انجامد.

منابع

* قرآن کریم.

۱. آمدی، عبدالواحد تمیمی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، چاپ اول، قم: دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، چاپ دوم، قم: بی جا، ۱۴۱۳ق.
۳. امیدی فرد، عبدالله و محمدجواد باقی زاده «دلیل عقلی قاعده منع اختلال نظام»، مجله پژوهش های اخلاقی، تابستان ۱۳۹۱.
۴. بستان، حسین و کدخدایی، محمدرضا؛ «منع تشبیه به جنس مخالف به مثابه قاعده فقهی»، مجله مطالعات جنسیت و خانواده، شماره ۴، ۱۳۹۴.
۵. پناهی، حسین و محمدرضا کدخدائی، «ساختار خانواده ایرانی در دوره ساسانی»، مجله جامعه‌شناسی تاریخی، ش ۹، پائیز و زمستان ۱۳۹۵.
۶. تانگ، رزمی، نقد و نظر: درآمدی جامع بر نظریه‌های فمینیستی، ترجمه: منیژه نجم عراقی، تهران: نشر نی، ۱۳۹۱.
۷. توسلی، غلامعباس، نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران: سمت، ۱۳۷۶.
۸. جکینز، ریچارد، هویت اجتماعی، ترجمه: تورج یاراحمدی، تهران: نشر شیرازه، ۱۳۸۱.
۹. حرعاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، ۳۰ جلد، قم: مؤسسه آل‌البیت (علیهم‌السلام)، چاپ اول، ۱۴۰۹.
۱۰. حسینی تهرانی، سیدهاشم، توضیح المراد، چاپ سوم، تهران: بی جا، ۱۳۶۵.
۱۱. رودز. استون ای، تفاوت‌های جنسیتی را جدی بگیریم، ترجمه: معصومه محمدی، قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه، ۱۳۹۲.
۱۲. ساروخانی، باقر و مریم رفعت‌جاه «عوامل جامعه‌شناختی مؤثر در بازتعریف هویت اجتماعی زنان»، فصلنامه پژوهش زنان، دوره دوم، شماره ۱، بهار ۱۳۸۳.
۱۳. سبحانی، محمدتقی، الگوی جامع شخصیت زن مسلمان، قم: انتشارات دفتر مطالعات و تحقیقات زنان، ۱۳۸۵.
۱۴. طباطبایی، سیدمحمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷.
۱۵. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی (ط - الإسلامية)، ۸ جلد، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷.

۱۷. کدخدایی، محمدرضا، بررسی جایگاه قاعده التعزیر فی کل معصیه در سیاست کیفری اسلام، پایان نامه مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته، قم، ۱۳۸۸.
۱۸. کدخدایی، محمدرضا و محمدرضا زیبایی نژاد «صورت بندی مطالعات زنان در المیزان»، مجله معرفت اجتماعی و فرهنگی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته، بهار ۹۳.
۱۹. مازندرانی، علی اکبر سیفی، مبانی الفقه الفعّال فی القواعد الفقهية الأساسية، ۳ جلد، قم: دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، چاپ اول، ۱۴۲۵.
۲۰. مجلسی، محمدباقر، بحارالانوار، ۳۳ جلد، مؤسسه الطبع و النشر، بیروت: لبنان، اول، ۱۴۱۰.
۲۱. ———، بحارالانوار الجامعه لدرر الاخبار الائمه الاطهار (ط-بیروت)، ۱۱۱ جلد، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، چاپ دوم، ۱۴۰۳ق.
۲۲. مجموعه مقالات دائرة المعارف روتلیج، فمینسم و دانش های فمینستی، ترجمه: عباس یزدانی و بهروز جندقی، قم: دفتر مطالعات و تحقیقات زنان و خانواده. ۱۳۸۲.
۲۳. ملک افضلی اردکانی، محسن و دیگران، «مفهوم نظام و کاربرد آن در فقه و اصول»، مجله مطالعات اسلامی، بهار ۱۳۹۱.
۲۴. مصباح یزدی، محمدتقی، درس فلسفه اخلاق، تهران: اطلاعات، ۱۳۷۵.
۲۵. ———، نظریه حقوقی اسلام، نگارش محمدمهدی کریمی نیا، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته، ۱۳۹۱.
۲۶. ———، نظریه سیاسی اسلام، نگارش کریم سبحانی، قم: انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی رحمته، ۱۳۹۰.
۲۷. مصطفوی، حسن، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، ۱۴ جلد، تهران: مرکز کتاب للترجمة والنشر، ۱۴۰۲.
۲۸. مطهری، مرتضی، مجموعه آثار، تهران: نشر اسراء، بی تا.
۲۹. ———، یادداشت ها، تهران: نشر اسراء، بی تا.
۳۰. نوزری، حسینعلی، «نگاه تحلیلی به روند تحول مفهوم هویت در قالب های سه گانه هویت سنتی، مدرن و پست مدرن»، فصلنامه مطالعات ملی، ۲۶، سال هفتم، شماره ۲، ۱۳۸۵.
۳۱. نوری، حسین بن محمدتقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ۲۸ جلد، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ق.
۳۲. همیلتون، پیتر، تالکوت پارسونز، ترجمه: احمد تدین، تهران: هرمس، ۱۳۷۹.
۳۳. ورسلی، پیتر، نظریه های جامعه شناسی نظم، ترجمه سعید معیدفر، تهران: انتشارات جامعه شناسان، ۱۳۸۸.